

زبان فارسی و گویش های ایرانی

سال دوم، دوره اول، بهار و تابستان ۱۳۹۶، شماره پیاپی ۳

تأملی بر جاینام‌شناسی منطقه تات‌زبان شاهرود خلخال

دکتر جهان‌دوست سبزلاییور^۱

تاریخ پذیرش: ۹۶/۵/۲۵

تاریخ دریافت: ۹۵/۹/۸

چکیده

جاینام‌شناسی یا بررسی نام‌های جغرافیایی، از زیرشاخه‌های زبان‌شناسی است که اصول و قواعد خاصی دارد. این علم در ایران در دهه‌های اخیر رواج یافته، اما هنوز جایگاه خود را پیدا نکرده‌است. جاینام‌ها در گویش‌های ایرانی کمتر از زبان فارسی بررسی شده‌است. تاتی عنوانی کلی از گویش‌های ایرانی است که در نواحی مختلف ایران و خارج از ایران رواج دارد و به دو دسته شمالی و جنوبی تقسیم می‌شود. بررسی جاینام‌های تاتی به شناخت بیشتر این گویش‌ها کمک می‌کند. هدف این مقاله ضمن طرح مسائل کلی در جاینام‌شناسی ایرانی، مطالعه انواع جاینام‌های منطقه تات‌زبان شاهرود خلخال، با تمرکز بیشتر بر روستای «درو» *dərav* و بررسی ویژگی‌های زبانی آنها است.

واژگان کلیدی: زبان تاتی، توپونیمی، جاینام‌شناسی، گونه دروی، شاهرود خلخال

✉ sabzalipor@gmail.com

۱. دانشیار زبان و ادبیات فارسی، دانشگاه آزاد اسلامی، رشت، ایران

۱- مقدمه

توپونیمی^۱ واژه‌ای یونانی است مرکب از دو بخش؛ «topo» به معنای زمین و «onim» به معنای نام (ترقی اوغار، ۱۳۸۱: ۱۳۹). گویا بار نخست که ایرانیان با این علم آشنا شدند برایش معادل «وجه تسمیه» به کار بردند (رفاهی، ۱۳۸۰: ۱۶) و بعدها «جاینام‌شناسی» را برگزیدند که اسمی است مرکب و در اصل اضافهٔ مقلوب نام جای است (نک. احدیان- بختیاری، ۱۳۸۸: ۱۸۱).

رفاهی (۱۳۸۰: ۱۶)، به نقل از توکلی مقدم نوشته‌است: «در ممالکی همچون کشورهای اروپایی وجه تسمیه بر اعلام جغرافیایی اطلاق شده و در مورد مصدر یک شیء واژه ریشه‌یابی و یا به تعبیر خودشان اتیمولوژی^۲ را به کار می‌برند که این صحیح است». در ایران و در زبان فارسی وجه تسمیه، نام‌های جغرافیایی، و نیز جاینام و جاینام‌شناسی در برابر واژهٔ توپونیمی به کار رفته‌است. «توپونیمی شاخهٔ علم نوینی است که عمر آن به یک قرن نمی‌رسد. این علم در پی تقویت و تحقیقات زبان‌شناسی شکل گرفت تا به قالب امروزی درآمد» (همان: ۹). نام‌های جغرافیایی جزئی جدایی‌ناپذیر از زندگی ما شده‌اند. این نام‌ها از زبانی به زبانی و از نسلی به نسلی راه‌های ناهموار بسیاری را پیموده‌اند تا به دست ما رسیده‌اند. علمی که به بررسی نام‌های جغرافیایی می‌پردازد و ویژگی نام‌های جغرافیایی را از دیدگاه تاریخی، جغرافیایی و زبان‌شناختی آشکار می‌سازد، جاینام‌شناسی یا توپونیمی نام دارد.

شناخت توپونیمی یعنی شناخت جنبه‌ای از یک زبان که خاک‌خورده و کهنه شده‌است. همین خاک‌خوردگی باعث شده که عده‌ای نتوانند به ماهیت و ساختار آن پی ببرند. در کشور ما معمولاً جاینام‌ها را جزئی از زبان به شمار نمی‌آورند و دلیلش فرهنگ‌های موجود در کشورند که کمتر به جاینام‌ها می‌پردازند و آنها را واژه‌هایی از زبان نمی‌دانند.

در مقالهٔ حاضر ضمن طرح مسائل کلی در جاینام‌شناسی ایرانی، به جاینام‌های منطقهٔ تات‌زبان شاهرود خلخال پرداخته‌ایم. سؤال اصلی این است که چه نوع جاینام‌هایی و با چه ساختاری در این منطقه وجود دارد؟ از جاینام‌های تاتی خلخال، خُردجاینام‌های روستای درو، از توابع بخش شاهرود انتخاب شده‌است. فرض این است که در منطقهٔ مطالعه‌شده اغلب جاینام‌های اصلی به زبان تاتی هستند و ساختار زبانی آنها همانند سایر جاینام‌های ایرانی است. منظور از جاینام‌های درو، جاینام‌های داخل روستا، یعنی نام دره‌ها، تپه‌ها، کوه‌ها، چشمه‌ها، محلات، مناطق و سایر عوارض طبیعی و غیرطبیعی است و نیز نام روستاها و

1. toponymy
2. Etymology

مناطق هم‌جوار که جزئی از جاینام‌های آن منطقه هستند. این جاینام‌ها یا از روش میدانی به دست آمده‌اند یا از فرهنگ تاتی، فصل جاینام‌ها (سبزعلیپور، ۱۳۹۱) استخراج شده‌اند.

۲- پیشینه جاینام‌شناسی

در کتاب *حدود/العالم* بسیاری از جاینام‌های ایران ذکر شده اما جاینام‌شناسی در ایران علم جدیدی است که تابع توپونیمی در غرب است. در سده اخیر، در کشورهای دیگر جاینام‌شناسی رشد چشمگیری داشته‌است (نک. کدمون^(۱)، ۱۹۹۶)، اما در ایران هنوز نوپاست. رفاهی (۱۳۸۰: ۱۹-۳۲) فهرستی از منابع مهم جاینام‌شناسی خارجی را آورده و به اهمیت و نقش آن در کشورهای ترکیه، ارمنستان و سایر کشورهای همسایه ایران اشاره کرده‌است.

احمد کسروی نخستین کسی است که به جاینام‌های ایران با دید علمی نگریست. وی در سال ۱۳۴۵ با نوشتن نام شهرها و دیه‌های ایران در دو دفتر تلاش کرد به شناخت جاینام‌ها دست یابد (نک. کسروی، ۱۳۸۷). نوبان (۱۳۷۴)، توکلی مقدم^(۲) (۱۳۷۵)، چگنی (۱۳۸۷) و افشار سیستانی (۱۳۸۲) پژوهش‌هایی در این زمینه دارند. در مقاله احدیان و بختیاری (۱۳۸۸) معادل فارسی تعداد زیادی از اصطلاحات خارجی توپونیمی آمده‌است. بختیاری (۱۳۹۰) به نکاتی درباره ریشه‌شناسی اشاره کرده‌است. رضایتی کیشه‌خاله و ملیحی لمر (۱۳۹۵) به بررسی جاینام‌های بخش اسالم شهرستان تالش پرداخته‌اند. پایان‌نامه‌هایی نیز در دانشگاه‌ها به‌ویژه در رشته فرهنگ و زبان‌های باستانی به نگارش درآمده‌است (نک. شارق، ۱۳۸۵ و آلیانی، ۱۳۹۰).

۳- جاینام‌شناسی و علوم مرتبط با آن

تاریخ، جغرافیا و زبان‌شناسی با جاینام‌شناسی مرتبط‌اند. جاینام‌شناسی بدین دلیل با تاریخ ارتباط دارد که تحولات سیاسی و نیز اجتماعی همیشه بر زبان و بر نام‌های جغرافیایی یک زبان تأثیر می‌گذارد. هر حکومتی مطابق با اهداف و سیاست‌های خویش در نام‌گذاری‌ها تغییراتی ایجاد می‌کند، نام‌های تاریخی را تغییر می‌دهد یا نام‌های جدید را طبق زمان و نیاز خود انتخاب می‌کند. پس برای شناخت یک جاینام، شناخت تاریخ ضروری است. از طرفی هر جاینامی بر منطقه‌ای خاص دلالت دارد، ممکن است به دلایل طبیعی، روستا یا شهری از بین برود اما نامش در منابع جغرافیایی بماند. زبان‌شناسی نیز می‌تواند با شناخت اجزای یک زبان، نام، تلفظ دقیق، معنا و سایر اجزای زبانی جاینام را برای ما آشکار کند. اونوماستیک^۱ در

1. Onomastic

زبان‌شناسی به تحقیق، دسته‌بندی و تحلیل نام‌ها می‌پردازد. ریشه‌شناسی نیز به جای نام‌شناسی بسیار کمک می‌کند. ریشه‌شناسی به دو دسته عالمانه و عامیانه تقسیم می‌شود (نک. بختیاری، ۱۳۹۰: ۳۳). امروزه با گسترش زبان‌شناسی، ریشه‌شناسی هم گسترش پیدا کرده و در بسیاری از زبان‌ها ریشه اغلب کلمات آشکار شده‌است و آنها را در فرهنگ‌های ریشه‌شناسی ثبت و ضبط کرده‌اند. حسن‌دوست (۱۳۹۳)^(۳) و (۱۳۸۹) و صادقی (۱۳۹۲) از آن جمله‌اند. بیشترین تلاش‌های ریشه‌شناسی در زبان فارسی را پژوهشگران خارجی به زبان غیرفارسی نوشته‌اند مانند چئونگ^(۴) (۲۰۰۶). از پژوهندگان متأخر ریشه‌شناسی در زبان‌های ایرانی، ابوالقاسمی (۱۳۸۹) منصور (۱۳۸۴)، و منصور - حسن‌زاده (۱۳۸۷) هستند.

در اغلب موارد نمی‌توان به ریشه‌شناسی درست و همه‌جانبه جای نام‌ها دست یافت، چراکه عمدتاً قدیمی‌تر از زبان رایج‌اند. چه‌بسا نامی بیش از هزار سال بر منطقه‌ای بوده و مردم دوست دارند آن را با زبان رایج خود بسنجند و ریشه‌یابی کنند. این باعث می‌شود که ریشه‌یابی جای نام‌ها چندان قانع‌کننده نباشد.

۴- راه‌ها و منابع جمع‌آوری جای نام‌ها

الف) منابع کتبی و اسناد

با دقت در اسناد تاریخی و نیز منابع کتبی هر قوم می‌توان به نام‌های جغرافیایی آن مناطق دست یافت. کتیبه‌های مختلف پادشاهان هخامنشی و دیگر سلسله‌های تاریخی، دیوان شاعران، کتاب‌های تاریخی مثل تاریخ بیهقی، تاریخ طبری، تاریخ جهانگشای جوینی، کتب جغرافیایی مثل سفرنامه ناصر خسرو و کتاب حدود العالم، جای نام‌های زیادی را در خود نهفته دارند. از فرهنگ‌های لغت مانند لغت‌نامه علامه دهخدا می‌توان به بسیاری از نام‌های اماکن جغرافیایی دست پیدا کرد. در گویش‌نامه‌ها و فرهنگ‌های گویشی این امر هنوز رسم نشده، اخیراً سبزعلیپور در فرهنگ تاتی فصلی را به جای نام اختصاص داده‌است (۱۳۹۱: ۱۴۱-۱۴۷). در کلان‌جای نام‌ها این منابع مفید و لازم‌اند، اما در خردجای نام‌ها و نیز جای نام‌های روستایی این روش چندان به کار نمی‌آید، چون متون تاریخی از آنها خبری به ما نمی‌دهند، مثلاً در نزهه‌القلوب حمدالله مستوفی، پایان یافته در سال ۷۴۰ هـ (نک. صفا، ۱۳۷۳: ۲۲۹) به چند جای نام از شاهرود خلخال اشاره شده‌است: «شاهرود ولایتی است متصل طوالیش کمابیش سی پاره دیده است، از معظمتاش شال و کلور و حمص و درود و کیلوان، هوایش معتدل است» (۱۳۶۲: ۸۲). امروزه نام حمص یا حمص (hamas) در بین معمرین رواج دارد و در نقشه گوگل

(google) نیز نام روستای به شکل hamis (حمیس) آمده، یعنی گویا با تغییر زبان، تلفظ نام روستا هم تغییر کرده‌است. امیل بایر^(۵) این نکته را تأیید می‌کند: «به‌طوری که دیده می‌شود در این ناحیه [شاهرود خلخال] نیز یک قریه بعد از دیگری در تحت نفوذ ترکی می‌رود. مثلاً اهالی خمیس که در پنجاه سال قبل به گویش تاتی صحبت می‌کردند امروزه به واسطه رابطه‌ای که با هروآباد - که اهالی آن ترکی صحبت می‌کنند - پیدا نموده‌است، عموماً ترکی صحبت می‌کنند» (افشار، ۱۳۶۸: ۱۱۳)، چون در تاتی منطقه واج /h/ در تعدادی از واژه‌ها /x/ تلفظ می‌شود. مانند خرا xərâ (هرو، مرکز خلخال)، خنه xəne (حنا) نک. سبزیلیور، ۱۳۹۱).

ب) منابع میدانی

منابع میدانی هر منبعی است که محقق می‌تواند شخصاً از آنها کمک بگیرد و سؤالات خود را بپرسد؛ مراکز، سازمان‌ها، و اشخاص. با گشت‌وگذار در محلات هر شهر می‌توان به نام قدیمی و جدید و نیز نام رسمی و غیررسمی هر منطقه دست یافت. غیر از اینها راه‌های دیگری چون منابع تصویری و فیلم‌ها برای ثبت و جمع‌آوری جاینام‌ها وجود دارد.

۵- انواع جاینام‌ها^(۶)

جاینام‌های این تحقیق دو دسته‌اند: کلان‌جاینام‌ها و خردجاینام‌ها. کلان‌جاینام‌ها^۱ به نام‌های جغرافیایی مناطق بزرگ می‌گویند. در این تحقیق منظور از کلان‌جاینام‌ها، نام شهرها، بخش‌ها و روستاهای اطراف منطقه است که بر زبان مردم منطقه جاری است. این نام‌ها طبق نظام آوایی تاتی دچار تغییراتی شده‌اند، مثلاً خرا xərâ (خلخال)، فوین fuyn (خوجین، روستایی متصل به خلخال)، آسان (آسکستان، روستایی در شاهرود assân)، بَرَنَدَه baranda (برندق، روستایی در خورش‌رستم)، کَرَنَه karna (کرنق، روستایی در خورش‌رستم)، کَزَه kaza (کزج، روستایی در خورش‌رستم)، مِروان mervân (میانرودان، روستایی در خورش‌رستم)، دَرَو dərav (روستایی در شاهرود)، وَرَاوَرِد varâvard (وَفَرَجَرِد، روستایی در بخش مرکزی خلخال) و خردجاینام‌ها^۲ بر مناطق کوچکی دلالت دارند. مثلاً به یک چشمه یا مزرعه کوچک گفته می‌شوند. ناگفته نپیدا است که کلان‌جاینام و خردجاینام مناطق شهری و روستایی با هم تفاوت دارند. در جاینام‌شناسی شهرهای بزرگ، نام روستا خردجاینام است، اما در روستاها نام روستا می‌تواند کلان‌جاینام باشد و نام یک جوی خردجاینام. مانند موارد زیر که کوه یا

1. Macrotoponyms
2. Microtoponyms

علفزاری در روستای درو هستند: *səndən* سندن، *bâza kām* بازه‌کام، *səma xāni* سمه‌خانی،
راگردش *râ gardaš*، زرج‌دیم *zərej dim* و ...

علاوه بر این، جای‌نام‌های منطقه را براساس نوع می‌توان به سه بخش تقسیم کرد:
الف) کده‌نام‌ها^۱، اسامی مناطق مسکونی و آنهایی که به دست بشر درست شده است مانند
گیه‌وره‌سَر *giyavara sar* (نام میدان)، کَشه‌وَر *kašavar* (نام محل)، جیره مَله *jira malla* (نام
محلّه)، خَرمان *xarmanân* (نام محل)، دوله‌ی *dulay* (نام منطقه)، همه در روستای درو.
ب) آب‌نام‌ها^۲، مانند عیزله جو *ayzala ju*، جیره روه‌خانی *jira ruaxāni*، موسی خانی،
کفاینه روه‌خانی *kafāyna rua xāni*، زرجه‌خانی *zəreja xāni*، تَله دره *tella dara*، کسه‌یه‌دره
kaseya dara، همه در روستای درو.

ج) شیب‌نام‌ها^۳، اسامی پستی و بلندی‌ها و عوارض طبیعی، مانند آسمه‌جال *âsmajâl*،
تَلقان *talaqân*، آسام *âsâm*، سندن *səndən*، پَلنگا *palangâ*، زرج‌دیم *zərej dim*، کوره‌پشت
kura pəšt، خَرندشت *xarandašt*، همه از کوه‌های روستای درو.
در جای‌نام‌شناسی، هر کدام از موارد فوق، خود نوع کلان و خُرد دارد. مثلاً البرز کلان
شیب‌نام است، چون منطقه وسیعی را در بر می‌گیرد. یا کارون و ارس کلان‌آب‌نام هستند، اما
در روستا نمی‌توان منطقه‌ای را کلان دانست. احدیان - بختیاری (۱۳۸۸: ۱۸۵-۱۸۶) شاخه‌ها و
انواع اصلی جای‌نام‌ها را با نام‌های فارسی ذکر کرده‌اند.

۶- عناصر تشکیل‌دهنده نام‌های جغرافیایی

از آنجاکه برخی از نام‌های جغرافیایی از عناصر محیطی تشکیل یافته‌اند و نشان‌دهنده
شرایط جغرافیایی، اقلیمی و زیست‌محیطی‌اند، توپونیم‌ها را به شرح زیر دسته‌بندی می‌نمایند:

۶-۱- قوم‌جای‌نام‌ها^۴:

این اسامی از نام طوایف و قبیله‌ها به وجود آمده‌اند. در اینجا نه‌تنها با نام طوایف موجود، بلکه
با نام طوایفی مواجه می‌گردیم که هویت تاریخی خود را از دست داده‌اند و به بایگانی تاریخ
سپرده شده‌اند. در هر شهر و شهرستانی می‌توان به تعدادی از جای‌نام‌ها دست یافت که در آنها
نام قوم و قبیله و یا طایفه خاصی آمده‌است، مثل خانقاجه مَله *xānaqāja malla* (محلّه

1. Oynonyms
2. Hydronyms
3. Uronyms
4. Ethno toponyms

خانقایی‌ها)، یا میره‌مَلّه *mira malla* (محلّه سیدها) در درو (نک. سبزه‌علیپور، ۱۳۹۱)، یا الشما *aləšmâ* (آل هاشم) روستایی در خلخال که زیارتگاهی معروف دارد.

۲-۶- زیست‌جاینام‌ها:

جاینام‌هایی است که در ساخت آن‌ها اسم پرنندگان، خزندگان و چرندگان وجود دارد. این جاینام‌ها اغلب نشان‌دهنده محیط و اقلیم آن منطقه هستند و نام حیوانات دال بر وجود آن حیوان در آن اقلیم است. مثلاً در داخل و اطراف کسه‌یه‌دره *kaseya dara* (دره لاک‌پشت) در درو) لاک‌پشت فراوان است و نگارنده خود شاهد لانه‌های فراوان آنها بوده‌است. زرج‌دیم *zərej dim* (دامنه [پُر] کبک؛ کوه)، قس. کشف‌رود در فارسی، پلنگا *palangâ* (گاه و محل پلنگ، کوه)، کافت‌ره خلی *kâftera xəli* (سوراخ یا آشیانه کبوتر، کوه). ورگه درّه *varga dara* (دره گرگ)، خوئه‌بیلان *xua bilân* (محل خوک، کوه) همگی در درو.

۳-۶- گیاه‌جاینام‌ها:

جاینام‌هایی است که در ساخت آنها نام گیاهان، نباتات و رستنی‌ها وجود دارد. این جاینام‌ها نشان‌دهنده ویژگی‌های اقلیمی آن منطقه است. تعدادی از گیاه‌جاینام‌های منطقه مورد مطالعه عبارت‌اند از:

وزمه‌بنان *vəzma bənân* (محل پر از درخت وزم، کوه)، انجیله‌تروّه *anjila tərva* (بقعه انجیر، زیارتگاه)، الاله‌خانی *alâla xâni* (چشمه آلاله)، برسانه *bərsâna* (جای پُر خار، نام علفزار) همگی در درو. وزمستان *vəzməssân* (محل درخت وزم، درختی جنگلی شبیه افرا، نام مجموعه‌باغ) در نزدیکی درو. ویه‌روبار *viya rubâr* (رودخانه بید)، بخشی از رودخانه شاهرود که در درو جاری است، و گندم‌آباد (روستایی در شاهرود خلخال).

۴-۶- مردم‌جاینام‌ها:

جاینام‌هایی که در ساخت آنها از نام‌های اشخاص استفاده شده‌است. این اشخاص اغلب کسانی هستند که آنجا را آباد کرده‌اند و بعدها آیندگان نام آن شخص را بر آن منطقه گذاشته‌اند. درو بشیرآباد (به زبان جوانان و گاه به طنز)، به محله‌ای گفته می‌شود که بشیرنامی در آنجا برای اولین بار خانه ساخته است. تعدادی از مردم‌جاینام‌های درو عبارت‌اند از:

1. Zoo toponyms
2. Phytotoponyms
3. Anthrotoponyms

قمارزور *qamârazə var* (کنار باغ قما، نام منطقه)، نوروزگا *nowruzgâ* (محل نوروز یا محل منسوب به نوروز، نام علفزار)، ساله‌خانی *sâle xâni* (چشمه صالح) موسی‌خانی *musâ xâni* (چشمه موسی)، بگه‌لیه‌داره‌بن *bagaliya dârə bən* (زیر درخت بگ‌علی، نام درختی بزرگ و اطراف آن)، فرج‌آباد، و عزیزآباد، (دو روستا در بخش شاهرود خلخال).

۵-۶- آب‌جاینام‌ها:

آب‌جاینام‌ها به نام‌هایی جغرافیایی اطلاق می‌شود که عوارض آبی مثل دره، رودخانه، دریا، جوی آب، چشمه و قنات جزئی از آن محسوب می‌شوند، مثل چشمه‌علی (در شهر ری). در ساخت آب‌جاینام‌های درو، دره، جو و خانی نقش ویژه‌ای دارند. تعدادی از آب‌جاینام‌های درو به شرح زیرند:

ملّه‌دره *mella dara*، دیه‌دره *diya dara*، ملاسانه‌دره *malâsâna dara* (نام دره‌ها)، سیده‌خانی *sayida xâni* (سید)، لاره‌خانی *lâra xâni* (چشمه‌ای که رویش لار؛ تنه خالی شده درخت، نصب کرده‌اند تا حیوانات آب بخورند)، خانه‌جو *xâna ju* (چشمه خان، نام نه‌ری بزرگ)، عزیزله‌جو *ayzala ju* (جوی عزیزالله)، سرچشمه (نام چشمه).

۶-۶- دین‌جاینام‌ها:

این‌گونه اسامی از اصطلاحات مذهبی و واژه‌های منتسب به دین و کلماتی که مفهوم دینی را تداعی می‌نمایند، به وجود آمده‌اند. در این‌گونه توپونیم‌ها نه تنها نام مقدسین، بلکه اماکن متبرک و غیره بر مناطق مسکونی گذارده می‌شود (رفاهی، ۱۳۸۰: ۱۵۵-۱۵۲).

سیدخسن *sayd xâsen* (سیدحسن، امامزاده‌ای در بخش شاهرود)، سیده نیار *sayda niyâr* (سید دانیال، امامزاده‌ای در خلخال)، خنداشه *xândâša* (هندوشاه، امامزاده‌ای در اسبو). تقسیم‌بندی‌های دیگری نیز هست که در جاینام‌های منطقه از آنها اثری یافت نشد. مثلاً کیهان‌جاینام‌ها^۳، (نام‌های جغرافیایی دربردارنده نام اجرام آسمانی و نجومی^۴، اساطیر جاینام‌ها^۵: نام‌های جغرافیایی دربردارنده نام‌های اساطیری، یادجاینام‌ها^۶، نام‌های جغرافیایی حاوی نام شخصیت‌های مشهور، وام‌جاینام‌ها^۷، نام‌های جغرافیایی که در اثر مهاجرت یا به تبع

1. Hydro toponyms
2. Theo toponyms
3. Cosmo toponyms
4. Cosmonyms
5. Mythotoponyms
6. Memo toponyms
7. Emmigrotoponyms

تبع مهاجرت به وجود می‌آیند. البته تا حدی طبیعی است که در یک روستا در نام‌گذاری از اجرام آسمانی کمتر استفاده کنند، و یا از نام‌های اساطیری بهره‌ای نبرند.

برای رسیدن به یک طبقه‌بندی خوب و علمی لازم است همه جاینام‌های یک محل گردآوری شود، آنگاه متوجه خواهیم شد که جاینام‌هایی هستند که در هیچ‌یک از گروه‌های فوق نمی‌گنجند. مثلاً در شهر رشت، توشیبا، یخ‌سازی، ساغری‌سازان و کاسه‌فروشان را می‌توان ذیل «صنعت‌جاینام» طبقه‌بندی کرد. یا «صفت‌جاینام» که با توجه به شکل و صفت ظاهری منطقه نامی برایش انتخاب می‌کنند، مثلاً دشته‌لکه (منطقه دشت)، دشته دیمن (دامنه دشت)، دولی (محل کم‌ارتفاع و یا چاله‌مانند)، کفاینه آسام (کوه آسام بالایی)، جیره پشیان (کوه پشیان پایینی) در منطقه مطالعه‌شده را می‌توان به‌نوعی صفت‌جاینام دانست. امروزه در شهرها نام سازمان‌ها، مؤسسات و مراکز دیگر خود تبدیل به یک جاینام‌شده‌اند، مثلاً توپخانه و بازار در تهران، یا ترمینال، راهنمایی و رانندگی، شهرداری و بانک ملی در رشت، که می‌توان به آنها مثلاً «سازمان‌جاینام» اطلاق کرد.

۷- جاینام شهری و روستایی

با توجه به محل گردآوری جاینام، روش‌های گردآوری نیز متفاوت است. محقق باید روش‌های خاصی برای گردآوری اطلاعات داشته باشد تا بتواند به تحقیق بپردازد، روشی که برای گردآوری داده‌های جاینام در شهر لازم است، شاید چندان به درد جاینام‌شناسی روستایی نخورد. پس می‌توان به دو نوع جاینام‌شناسی معتقد بود و روش‌های هر کدام را شناسایی کرد. جاینام‌های روستایی و شهری هر کدام ویژگی‌هایی دارند که به مواردی اشاره می‌شود:

در شهرها چندان با جاینام به معنای واقعی کلمه مواجه نیستیم، البته باید جاینام‌های قدیمی هر شهر را مستثنا دانست، چون در اغلب شهرها، به‌ویژه شهرهای بزرگ با نام‌هایی مواجهیم که خوش‌ساخت و خوش‌ترکیب‌اند. مثلاً نام کوچه‌های یک خیابان را از یک تا صد یا نام گل‌های مختلف را انتخاب می‌کنند.

تمایز دیگر نام‌گذاری شهر و روستا در این است که اغلب نام‌گذاری‌های روستا غیرارادی و در شهر ارادی است. یعنی هیچ‌کسی در روستا برای بخشی از روستا یا برای ناحیه‌ای از آن نامی انتخاب نمی‌کند^(۷) در حالی که در شهر به دلیل نیاز به ارتباط، سازمانی خاص مشغول نام‌گذاری میدان‌ها، خیابان‌ها و کوچه‌هاست. گاه این نام‌گذاری برای جاهای تازه احداث‌شده و

گاه برای جاهایی است که نام قدیمی دارند. در شهر یادجاینام‌ها و اسطوره‌جاینام‌ها بسیارند اما در روستا از اینها خبری نیست.

۷-۱- نکات لازم برای جاینام‌شناسی روستایی

الف- ثبت دقیق نام جاینام

بدین منظور لازم است از الفبای آوانویسی انجمن بین‌المللی آواشناسی^۱ استفاده شود. استفاده از خط پیشنهادی دیگر چندان مطلوب و علمی به نظر نمی‌رسد.

ب) ثبت همه تلفظ‌های یک جاینام

هر جاینامی ممکن است شکل رسمی، محلی و یا حتی فکاهی یا مخفی داشته باشد که فقط عده‌ای از مردم آنها را به کار می‌برند. جاینام‌شناس باید همه آنها را به درستی ثبت کند. بی‌دقتی در ثبت جاینام‌ها باعث می‌شود که نامی تاریخی با بار معنایی خاص فراموش شود.

پ) ثبت ویژگی‌ها و اطلاعات جاینام

هر جاینامی حداقل یک ویژگی خاص دارد، مثلاً در داخل دره، تپه، کوه و یا چشمه است، آفتاب‌گیر یا سایه است، گرم یا سرد است، باتلاقی یا کویری است، علفزار یا جنگلی است، سر چهارراه است یا دور از شهر و روستا، در منطقه باران‌گیر واقع شده یا گردنه و محلی برف‌گیر است. به هر صورت حتماً یک ویژگی دارد که دانستن آن ویژگی به کشف راز و اشتقاق آن جاینام کمک می‌کند. «لازم است ثبت اطلاعات جغرافیایی طبیعی هر منطقه از منابع جغرافیایی و زمین‌شناسی استخراج شود. این اطلاعات شامل شکل زمین، عوارض طبیعی، نوع و گستره پوشش گیاهی، تنوع جانوری، دگرگونی‌های آب و هوایی، رخدادهای طبیعی، در طول دوره تاریخی است» (احدیان- بختیاری، ۱۳۸۸: ۱۹۶).

کسروی پیش از دیگران بدین کار پرداخت و گرچه همه نظراتش پذیرفتنی نیست، به نکات خوبی دست یافت. او در پاورقی کتابش نوشته: «در همدان که نام آبادی‌ها را پرسیده می‌نوشتیم، چون نام سیمران برده شد گفتم باید خنک باشد، گفتند اسدآباد همه‌اش گرم است، و دیه خنکی در آنجا نیست، ولی پس از چند روز که خود به اسدآباد رفتم، در آنجا از اداره دارایی پرسش‌هایی کردم، دانستم دیهی سرد می‌باشد و در پشت کوهی نهاده» (۱۳۸۷: ۲۱۵).

1. International Phonetic Association

ت) ثبت گروهی جاینام‌ها

محقق بهتر است به صورت گروهی کارش را شروع کند. مثلاً نخست نام دره‌های یک محل را فیش‌برداری کند یا نام رودها را. این کار کمک می‌کند تا بداند کدام بخش کارش ناقص و کدام بخش تمام است. این روش موقع تحلیل نیز به او کمک خواهد کرد. چراکه انتظار می‌رود در جاینام‌ها، نام‌های چشمه‌ها و محلات قانونمندی نسبی داشته باشند. مثلاً در جاینام‌های منطقه بررسی شده نام دره‌ها به واژه دره ختم می‌شود: مَلّه‌دره *mella dara*، ملاسانه‌دره *malâsâna dara*، دیه‌دره *diya dara*، کسه‌یه‌دره *kaseya dara*، آوه‌دره *âva dara*، گنزه‌دره *ganza dara*، تلّه‌دره *tella dara*، چپه‌دره *ĉapa dara*، و رگه‌دره *varga dara*.

یا نام چشمه‌ها اغلب مختوم به خانی است: الاله‌خانی *alâla xâni*، زرجه‌خانی *zæreja xâni*، سمه‌خانی *sêma xâni*، سیده‌خانی *sayida xâni*، صاله‌خانی *sâle xâni*، موسی‌خانی *musâ xâni*، لاره‌خانی *lâra xâni*.

گاه ثبت گروهی جاینام‌ها نتایج دیگری نیز دارد مثلاً در منطقه بررسی شده نام کوچه‌ها همه به مَلّه *malla* (محلّه) ختم می‌شود: دلاکه‌مَلّه *dallâka malla* (محلّه دلاک‌ها)، شیانه‌مَلّه *šiyâna malla* (محلّه چوپان‌ها)، خانگامَلّه *xânagâ malla* یا خانگاجه‌مَلّه *xânagâja malla* (محلّه خانقاهی‌ها)، میره‌مَلّه *mira malla* (محلّه سادات)، چیلینگره‌مَلّه *ĉilingara malla* (محلّه آهنگرها).

از دیدگاه جامعه‌شناختی این نام‌گذاری نشان می‌دهد که مردم این روستا همانند بسیاری از جاهای ایران^(۸) مطابق شغل و صنف خود در مناطق خاصی زندگی می‌کردند. در روستای درو، امروزه نه تنها این نام‌ها پابرجاست، بلکه بقایای گروه‌های شغلی نیز باقی مانده است. به عنوان مثال چوپان‌ها همه در یک محل زندگی می‌کنند، البته نه اینکه چوپان‌زاده نمی‌تواند به محلّه‌ای دیگر برود، بلکه به‌طور ارادی در محل خود مانده است. این نمونه‌ها نشان می‌دهد که در این زبان قانونمندی خاصی برای نام‌گذاری دره‌ها، چشمه‌ها، محلّه‌ها، و... هست.

ث) ترجمه نکردن جاینام‌ها

«ترجمه نام‌های جغرافیایی از زبان مورد استفاده در یک محل به زبان دیگر و ضبط آن بر روی نقشه جغرافیایی از خطاهای فاحش است. مثال‌های متعدد در این مورد می‌توان آورد. ترجمه قره چمن (*qara ĉaman*) به سیاچمن، و قزل اوزن (*qizil uzan*) به سرخرود از جمله آن خطاهاست»^(۹) (رفاهی، ۱۳۸۰: ۳۷). ترجمه در اغلب موارد باعث از بین رفتن جاینام می‌شود.

نباید به جای جاینام از ترجمه‌اش استفاده کرد. حتی بهتر است اگر به ترجمه جاینام یقین نداریم، معنای آن را ذکر نکنیم.

در خلخال روستاهای بسیاری نام آذری (زبان قدیم آذربایجان) داشتند اما با رواج ترکی به دلیل آشنایی نداشتن ترک‌زبان‌ها با آن واژه‌ها به کلماتی دیگر تغییر یافتند. در نقشه‌های متعدد کتاب *تالش منطقه قومی در شمال ایران* از مارسل بازن، به نام‌های تاریخی خلخال به‌عنوان همسایه تالش اشاره شده که امروز شکل آنها عوض شده‌است. مثلاً خانی (چشمه) که در نام‌گذاری جغرافیایی منطقه پرکاربرد است به خانه (منزل) تغییر یافته‌است؛ «گرمه‌خانه»^(۱۰) *garma xâna* و «داودخانه *dâvud xâna*» در گذشته گرمه‌خانی و داوودخانی بوده‌اند (نک. بازن، ۱۳۸۵: ۳۸۲).

ج) آشنا بودن به زبان منطقه

کسی که به ضبط جاینام بپردازد و از زبان منطقه اطلاعاتی نداشته باشد دچار خطاهای فاحش می‌شود. رفاهی به نقل از صمد بهرنگی مثال خوبی در این زمینه آورده‌است:

«از آنجاکه کارمندان اداره ثبت به زبان ترکی آشنایی نداشتند، هنگام ثبت اسامی محلی ساری قیه (*sâri qaya*) به معنای صخره زرد و آخماقیه (*âxmâ qaya*) به معنای صخره لرزان، دو اسم فوق را به صورت سارقیه (مکان دزدان) و احمقیه (محل نادانان) ثبت نموده‌اند و هنوز این اسامی در آمار رسمی و مکاتبات به این صورت استفاده می‌شود» (رفاهی، ۱۳۸۰: ۶۲).

چ) توجه به تمام جاینام‌های یک منطقه

جمع‌آوری همه جاینام‌ها مهم‌تر از تحلیل آنهاست. شاید محل یا محله‌ای در یک ناحیه متروک، یا بدنام باشد، و یا به هر دلیل دیگری ذکر نامش در نظر گردآورنده مطلوب نباشد، این دلیل نمی‌شود که نویسندگان از ذکر همه جاینام‌ها خودداری کنند، شاید پیدا کردن یک قرینه در نام‌گذاری یک محل برای تجزیه و تحلیل بعدی کمک کند، بنابراین بهتر است همه جاینام‌ها به دقت بررسی شود. از طرفی باید همه تلفظ‌ها و گونه‌های یک جاینام را مدنظر قرار داد. مثلاً نام روستای درو به چند شکل باید ثبت شود: *dorav* (تلفظ مردم تات‌زبان)، *doro* (تلفظ مردم ترک‌زبان اطراف)، *derav* (تلفظ در مکاتبات رسمی و اداری). در بخش ریشه‌شناسی ذکر خواهد شد که این شکل‌ها چه کمکی به ریشه‌یابی کلمه می‌کنند.

۸- رابطه زبان و گویش با جاینام‌های یک منطقه

بنیاد جاینام بر زبان است و برای موفقیت در جاینام‌شناسی لازم است از زبان یا زبان‌هایی که در ساخت جاینام یک منطقه جغرافیایی نقش دارند اطلاع حاصل کرد، به حدی که بتوان واژه‌های آن زبان را شناخت. به عنوان مثال در رشت و حوالی آن علاوه بر جاینام‌های گیلکی، جای‌نام‌هایی به فارسی، تالشی، تاتی، ترکی، کردی کرمانجی، روسی و ... نیز رایج است. پس گویش‌شناس باید به اطلاعاتی از این زبان‌ها دست یابد.

در توپونیمی‌های ایران از دیرزمان دو گونه زبان به کار رفته است: زبان‌های زنده و فعال؛ زبان‌های خاموش و منسوخ. زبان‌های خاموش، استفاده نمی‌شوند و تنها رد آنها را در نام‌های جغرافیایی و کتیبه‌ها می‌توان پیدا کرد. دسته دیگر توپونیم‌ها از زبان‌های زنده و فعال سرچشمه گرفته‌اند. رایج‌ترین توپونیم‌های این گروه، مربوط به زبان فارسی‌اند. توپونیم‌های فارسی در ایران و خارج از مرزهای ایران گسترده‌اند (رفاهی، ۱۶۳: ۱۳۸۰). زبان‌شناسان معتقدند در مجموعه توپونیم‌های ایران تأثیر بیست‌و دو زبان و نیم زبان را می‌توان مشاهده نمود. اهمیت این موضوع آن است که در این اسامی حالت‌های قدیمی دستوری را می‌توان مشاهده و مطالعه نمود. برای مثال وجود واج‌های /z/ و /q/ در انتهای اسامی ترکی در زبان معاصر ترکی دیده نمی‌شود و در روند تبدیل هجاهای بسته به هجاهای باز که از ویژگی‌های دستور تاریخی ترکی است در نمونه‌های اسامی به یادگار مانده است. مثال: ساوج-ساوه (sävaj-säve)، آوج-آوه (sävaj-ve)، درق-دره (darraq-darre)، ایوق-ایوه (ivaq-ive)، چهارسوق-چهارسو (čärsuq-čärsu) و یا چارشی، ساروق-ساری (säruq-säri) و ... (همان: ۱۶۷-۱۶۶).

۹- بررسی زبان‌شناختی جاینام‌ها

۹-۱- بررسی معنایی

در بررسی معنایی، جاینام‌ها را می‌توان به دو دسته تقسیم کرد: جاینام‌هایی که معنایشان معلوم است و جاینام‌هایی که معنایشان روشن نیست. دسته اول تا حدی متأخر است ولی دسته دوم از زمان‌های دور به یادگار مانده است. در منطقه نام‌هایی که معنایشان معلوم نیست به احتمال قریب به یقین تاتی نیستند و با زبان‌هایی مثل ترکی، تالشی و فارسی هم قابل توجیه نیستند و گویا قبل از ورود تاتی به این منطقه وجود داشته‌اند، مانند سندن *səndən* (نام کوه)، هندک *handak* (نام کوه) و واژه مَلّه *mella* در دو جاینام مَلّه‌دره و مَلّه‌سَر.

۹-۲- بررسی ساختاری

۹-۲-۱- ساختمان دستوری جاینام‌ها

ساختمان یا ساختار زبانی اجزای سازنده جاینام را می‌توان به سه دسته ساده، مشتق و مرکب تقسیم کرد. در جاینام‌های تاتی هم نام‌های ساده، هم مرکب و هم مشتق وجود دارد. در مواردی تشخیص مشتق از ساده کمی مشکل است. چون در آنها گاه تکواژ رسوبی یا مرده یافت می‌شود و محقق سهواً آنها را ساده فرض می‌کند.

- جاینام‌های ساده: هندک *handak*، آسام *âsâm*، درو *dêrav*، خریم *xaraym*، زنیا *zaniya*، کلور *kəɫur*، دز *dəz*.

- جاینام‌های مشتق: دولی *dulay* (از دول یعنی عمیق و چاله‌مانند به‌علاوه تکواژ اشتقاقی -ay)؛ کرنق *karn-aq* (نام روستا، مرکب از کرن^(۱۱) [؟] به‌علاوه تکواژ -aq)؛ برندق *barand-aq* (نام روستا، مرکب از برند [؟] به‌علاوه تکواژ اشتقاقی -aq)؛ استان *assân* (نام روستا، مرکب از اسسه به‌علاوه تکواژ اشتقاقی -ان).

- جاینام‌های مرکب: جیره آسام *jira âsâm* (آسام پایین، نام کوه)، جیره روه‌خانی (چشمه ساحلی^(۱۲) پایینی، نام چشمه)، دشته خرناف *dašta xarnâf* (نام کوه، مرکب از دشت و خرناف)، گاچه دله *gâça dəla* (مرکب از گاچ؛ آغل و دله؛ اندرون).

۹-۲-۲- توپوفورم‌ها^۱ یا جاینام‌ها

در هر زبانی تکواژ یا واژه‌هایی هستند که در ساخت جاینام نقش دارند، مثل «آباد» در فارسی. این اجزای زبانی را می‌توان به دو دسته تکواژ و واژه تقسیم کرد:

۹-۲-۲-۱- تکواژهای جاینام‌ها

تکواژهای زیر از پربسامدترین تکواژها در ساخت جاینام‌های تاتی‌اند: ان *-ân*، سان *-sân*، آی *-ay*، او *-u*، آق *-aq*، و جال *-jâl*.

- ان *-ân*: از تکواژهای جاینام‌نمای پُربسامد در تاتی است که در فارسی نیز وجود دارد. تکواژی اشتقاقی است و به آخر واژه اضافه می‌شود و با توجه به ساختار و معنای جاینام‌های دارنده این تکواژ به نظر می‌رسد بسیار قدیمی باشد، یعنی می‌توان گفت این جاینام‌ها از نظر زمانی زودتر از بقیه ساخته شده‌اند، مانند تَلقان *talaq-ân* (نام کوه)، خالیان *xâli[y]-ân* (نام مجموعه‌باغ‌ها)، خوئه‌بیلان *xu-a bil-ân* (نام کوه؛ جزء اول این جاینام به معنی خوک است)،

1. topoform

کوئه‌دران ku-a dar-ân (نام کوه)، کونه‌خسان kun-a xəs-ân (نام کوه)، لزان lazr-ân (نام کوه)، زیه‌جاران ziya-jâr-ân (نام کوه).

- سان s-ân، شبیه تکواژ ستان در فارسی است و در تاتی پُر کاربرد است: اسان assân (نام روستا)، وزمستان vəzm-əssân (نام منطقه‌ای در درو).

- آی ay، قدیمی به نظر می‌رسد و کمتر در جاهای دیگر به چشم می‌خورد. در چند جاینام مانده است. مانند: دوله‌ی dul-ay و گنج‌هی ganj-ay (هر دو نام منطقه‌ای در درو).

- او u، تعدادی جاینام ساخته، و امروز کمتر در تاتی فعال است. مانند گل‌ه‌چالو gəl-a çâl-u (نام کوه)، دیمه‌خله‌برو dim-a xəl-a bar-u (نام کوه).

- آق aq، در نام دو روستای همسایه در خلخال باقی مانده است: کَرَنَق karnq که امروزه تات‌زبان است و بَرَنَدَق barandaq که به ترکی صحبت می‌کنند. کَرَنَدَق karandaq نیز روستایی است در همسایگی خلخال، در کوثر، بخش مرکزی، دهستان سنجبد شمالی.

- جال j-âl، صورت دیگر این تکواژ چال (çâl-) است. آسمه‌جال âsma-jâl و دوران‌چال durân-çâl، گل‌ه‌چالو gəl-a çâl-u (هر سه نام کوه). این تکواژ گویا با چاله فارسی به معنی گودال ارتباط دارد. در هر سه جاینام تاتی این ویژگی به چشم می‌خورد. ظاهر دو کوه اول چنان است که گویا بر آنها شهاب سنگ فرود آمده است.

۹-۲-۲- واژه‌های جاینام‌نما

جاینام‌نما واژه‌ای است که در ساخت جاینام دخالت دارد. این دسته برخلاف تکواژهای جاینام‌نما به تنهایی به کار می‌روند و فرقشان نیز در همین است. به عبارتی هر کدام از این واژه‌ها در جاهای دیگری از تاتی مستقلاً به‌عنوان اسم، صفت و دیگر اجزای دستوری استفاده می‌شوند. واژه‌های جاینام‌نمای تاتی عبارت‌اند از: دیم dim، آواد âvâd، بن bən، جیر jir، خانی xâni، ذره dara، مَلّه malla، دشت dašt، رز raz، سر sar، و var، کام kâm، کَش kaš، کفا kafâ، گاه gâ.

- دیم dim، یا دیمه در تاتی به معنای صورت و رخسار و در جغرافیای طبیعی به معنای قسمتی از کوه است که از دور نمایان است (نک. سبزی‌پور، ۱۳۹۱: ۶۷ و ۱۴۹). گونه دیگر یا تکواژگونه‌اش dem است. آوتاوه دیمه در تاتی به محل آفتاب‌گیر می‌گویند (همان: ۱۴۸). زرج‌دیم zərej dim (پهنه کبک، نام کوه)، ترکه‌دیمه tərka dima (محل ترک‌نشین (?))، نام

کوه، کوسه‌دم *kusa dem* (جزء اول نامفهوم، نام کوه)، دیمه‌خله‌برو *dima xəl-a bar-u* (دامنه کنار غار، نام غار).

- آواد *âvâd*، همان آباد فارسی است که در تعدادی از جاینام‌های تاتی وجود دارد. مانند عزیزآواد (عزیزآباد) و فرج‌آواد (روستاهایی در بخش شاهرود).

- بن *bən*، به معنای بُن و زیر است و در تاتی در تعدادی از کلمات وجود دارد. مانند جوبن *ju bən* (نام کوه)، چمریکه‌بن *čamrika bən* (روستایی در شاهرود)، وزمه‌بنان *vəzma bən-ân* (زیر درختان وزم، منطقه‌ای در درو).

- جیر *jir*، به معنای پایین و زیر است و در تعدادی از جاینام‌های تاتی به چشم می‌خورد: جیره‌آسام *jir-a âsām* (آسام سفلی، نام کوه)، جیره پشیان *jir-a pešiyân* (پشییان سفلی)، جیره‌دیان *jir-a deyân* (دهات پایین‌دست، منظور دهات پایین‌دست بخش شاهرود است که بعد از کلور یا مرکز بخش قرار دارند، در مقابل کفاینه دیان (دهات بالادست که در اطراف خلخال در گیوی و سنجید قرار دارد).

- خانی *xâni*، به معنی چشمه است و جزئی از نام اغلب چشمه‌های روستای درو: الاله‌خانی *alâla xâni*، (چشمه آلاله)، زرجه‌خانی *zəreja xâni*، (چشمه کبک)، لازه‌خانی *lâza xâni* (چشمه‌ای که بر رویش لار یا تنه تراشیده درخت نصب کرده‌اند)، سمه‌خانی *səma xâni* موسی‌خانی، سیده‌خانی، صالحه‌خانی.

- دره *dara*: مله دره *mella dara*، گسه‌په‌دره *kaseya dara* (دره لاک‌پشت)، تله‌دره *tella dara* (دره تلخ)، چپه‌دره *čapa dara* (دره چپ)، دیه‌دره *diya dara* (دره روستا)، پلنگ‌دره *palangâ dara* (دره پلنگا).

- دشت *dašt*: اسبه‌دشت *əsbā dašt* (دشت سگ)، خرن‌دشت *xarandašt* (دشت خر)، سوسه‌دشت *susa dašt* (جزء اولش نامفهوم است)، کالونه‌دشت *kâluna dašt* (جزء اولش نامفهوم است)، طارم‌دشت *târəm dašt* (روستایی در شاهرود).

- سر *sar*، در معنای اول، قسمت بالایی و روی جایی است: مله‌سر *mella sar* (بالای مله، جزء دوم نامفهوم و مله‌دره هم در پای مله‌سر است)، سردول *sar dul* (بالای چاله، یا چاله بالایی؟)، سرم‌دول *sar madul* (؟)، قله‌سر *qala sar* (بالای قلعه، یا صخره‌های بلند)، سندنه‌سر *səndən-* *a sar* (قسمت بالایی کوه سندن).

- بر bar، به معنای کنار و جنب است، گاهی به شکل «ور» ظاهر می‌شود: خلان‌بر xəlân bar (نام کوه، کنار غارها)، اسکله‌بر əskəla bar (نام کوه، کنار اسکله، نامفهوم)، اللّه‌بر alla bar (نام کوه، کنار اللّه، نامفهوم)، آسیابر âsiyâ bar (کنار آسیا، نام محل)، چشمی‌بر čašmay bar (نام محلی است که امام‌زاده عبدالله کلور در آن واقع است)، درازهور dərâza var (نام کوه، نزدیک بند تالش)، کَشَه‌ور kaša var (محل واقع در کش یا گوشه).

- گا gâ، به معنای گاه و محل است: دزگا dâz-gâ (نام کوه، محل دز، یا دژ)، نورزگا nuruz-gâ (نام کوه، محل نوروز)، گردن‌گا garden-gâ (نام کوه، محل گردنه، گردنه کوه)، پلنگا palan-gâ (نام کوه، محل پلنگ).

- کام kâm، در تاتی به معنای آشیانه و آغل حیوانات است. بازه‌کام bâz-a kâm (آشیانه عقاب، نام کوه)، سوئه‌کام sua kâm (نام کوه، جزء دوم نامفهوم).

- کَفَا kafâ، به معنای بالا و علیا است: کفاینه‌آسام (آسام علیا)، کفاینه‌پشیان (پشیان علیا)، کفاینه‌بر kafâyna bar (قسمت بالایی، نام کوه)، کفاینه‌روئه‌خانی kafâyna rua xâni (چشمه بالایی، نام منطقه).

- کش kaš، به معنای گوشه و کنج یا زمین مقعر است. اولکش ul-kaš (روستایی در شاهرود، جزء اول نامفهوم)، دامکش dâm-kaš (نام کوه، جزء اول نامفهوم)، گرماکش garmâ-kaš (نام کوه، گوشه گرم)، و کشه‌ور kaš-a var.

۱۰- ریشه‌شناسی پیشنهادی تعدادی از جاینام‌های تاتی

به‌طور کلی دو دسته جاینام در تاتی خلخال یافت می‌شود: دسته‌ای که آشکار است و با اندکی دقت ریشه آن به دست می‌آید، مانند دیه‌دره diya dara (نام دره، دره ده)، خلان‌بر xəl-ân bâr (نام کوه و غار، مرکب از خل یعنی غار و علامت جمع و توپوفورم «بر»)، کسه‌یه‌دره kase ya dara (رود لاک‌پشت یا کشف‌رود). البته با توجه به اینکه کوسه‌دم kusa dem (نام کوه) در کنار کسه‌یه‌دره است، می‌توان فرض کرد که کوسه هم ریختی از کسه باشد، یعنی پهنه و دامنه‌ای که در آن لاک‌پشت زیاد است. ورگه‌دره varga dara (نام دره، دره گرگ)؛ ریشه دسته دیگر از جاینام‌ها معلوم نیست و به راحتی نمی‌توان درباره آنها نظری داد. در این دسته واژه‌هایی هستند که معنایشان مفهوم نیست، اما به ریشه‌شناسی کمک می‌کنند، مثلاً

سوسان *sus-ân* و سوسه‌دشت *sus-a dašt* هر دو از سوس تشکیل شده‌اند، اما معنای سوس مشخص نیست. در ادامه تعدادی از ریشه‌شناسی جاینام‌های منطقه، فقط پیشنهاد می‌گردد.

- اسبو *asbu* (روستایی در شاهرود خلخال)

کسروی اسبو را از سگ *spaca* مادی و اسب مشتق دانسته و نوشته‌است: «می‌توان پنداشت که شاید مقصود «اسب» است (۱۳۸۷: ۲۷۵ و نیز نقیب، ۱۳۷۹: ۲۲۵). بعید می‌نماید این جاینام با اسب ارتباط داشته باشد. این جاینام گویا مرکب است از دو کلمه «اسبی» (سفید به زبان تاتی) به‌علاوهٔ *ow* و *asbi* تلفظ می‌کنند. علت نام‌گذاری سفیدآب وجود دو چشمهٔ بزرگ به نام‌های *pegəla xāni* و *nera-gar* است. چند چشمه هم در منطقه به چشمهٔ سفید معروف است؛ یکی در درو به نام *səma xāni* (چشمهٔ سفید) و یکی هم در حوالی لرد و کَرَنَق به نام *səbiya xāni* (چشمه سفید).

- درو *dərav* (روستایی در بخش شاهرود خلخال)

تلفظ این جاینام در بین مردم تات‌زبان *dərav*؛ در بین ترک‌زبانان *doro* و در مکاتبات و محاورات اداری- رسمی *derav* است. عده‌ای از مردم طبق اتیمولوژی عامیانه آن را از «دو راه» مشتق دانسته‌اند، ولی گویا این کلمه مشتق از ریشهٔ فعل *dərav* (درو کردن) باشد. در تاتی درو این مصدر به شکل *dərun.əs.en* رایج است، اما در تاتی کجل (در بخش خورش‌رستم) ریشهٔ فعل *dərav* زنده و فعال است. دلیلی که این نظر را تقویت می‌کند دو تلفظ دیگر این کلمه است، تلفظ ترکی آن *doro* با درو کردن فارسی؛ و تلفظ رسمی و فارسی آن (*dero*) با ریخت دیگر این کلمه در فارسی، یعنی «درو» ارتباط دارد. علفزارها و کوه‌های این روستا از نظر مساحت در منطقه معروف‌اند و این می‌تواند قرینه‌ای دیگر باشد.

- وراورد *varâvard* (در بخش مرکزی خلخال)

این روستا در بین مردم به وراورد *varâvard* و در زبان رسمی و اداری و فراجرد *vafrajerd* و بفراجرد معروف است. این نام گویا مشتق از ورف (برف) و آورد (از مصدر آوردن) است. ورف از *vafra** ایرانی باستان، از ریشه *vap* پراکندن، پاشیدن، پشته کردن مشتق شده‌است (نک. حسن‌دوست، ۱۳۸۳: ۱۹۱). نمونه‌های دیگری از جاینام‌های ایرانی با آورد نیز هست مثل

«وردآورد کرج» (محل رویش گل سرخ). نکته‌ای که این ریشه‌یابی را تقویت می‌کند تلفظ تاتی این جاینام است، در زبان ترکی و نیز تاتی «ورآورد» گویند و «ور» در تاتی به معنی برف است (سبزیلیور، ۱۳۹۱: ۳۴۹). روستای ورآورد در پای کوهی بزرگ به نام آغ‌داغ/ آق‌داق واقع شده و کوهستانی است. در تلفظ رسمی این جاینام کلمه «وفر» هنوز باقی مانده است.

اسکستان (askestân) (روستایی در شاهرود خلخال)

عده‌ای از مردم محل آن را مرکب از اشک (اشکانی) و پسوند «ستان» می‌دانند. به این روستا در مکاتبات اداری و رسمی اسکستان askestân و در تاتی منطقه استان assân گویند. مردم اسکستان، آن را استان astân گویند.

این نام گویا مشتق از استه (استخوان) و پسوند -ân در تاتی است. استه تاتی مشتق از ast «است، استخوان» و ux- /-ux^v/ -ax^v/ مشتق از axw (axv) نیروی حیات که از اوستایی ahyu- نیروی حیات، جان مشتق شده است (نک. حسن دوست، ۱۳۸۳: ۹۱). به عبارتی astân/assân مرکب است از asta و -ân (محل استخوان‌ها). در این حالت واکه a با پسوند -ân جمع شده و ظاهر نمی‌شود. نمونه‌هایی دیگر که کلمه مختوم به واکه، واکه خود را هنگام اضافه شدن از دست می‌دهد در تاتی هست، مانند ram-ân (رهمه‌ها، مفردش: rama)، xâl-ân (شاخه‌ها، مفردش: xâla). نام رسمی، یعنی «اسکستان»، باید مرکب از اسک (تغییریافته استه) + ستان باشد، گرچه تبدیل واج /t/ و /k/ به یکدیگر در دیگر زبان‌های ایرانی بسیار نادر است، در تاتی نمونه‌هایی از آن یافت می‌شود، مانند čask (چابک) که در فارسی čost است و fak o farâvân (فت و فراوان) که در فارسی fat o farâvân است. اُشتر یا شتر در متن ترانه‌ای تاتی به شکل اشکر aškær باقی مانده است (سبزیلیور، ۱۳۹۱: ۸۳).

علت نامیده شدن به «محل استخوان‌ها» را می‌توان ناشی از جنگ و خونریزی خاصی در این منطقه دانست و در تاریخ به دنبال آن گشت. نیز کوه بزرگی روبه‌روی اسکستان که معروف به «بشکست» bəškəst هست و در افواه مردم داستانی عامیانه درباره آن رایج است که چندان قابل اعتماد نیست، خلاصه‌اش چنین است: در زمان‌های دور دو لشکر با هم در آن محل مصاف کردند و یکی دیگری را شکست داده و خبر شکست آن یعنی «بشکست» (شکست خورد) نامی برای آن منطقه شده است (نیز نک. سبزیلیور، ۱۳۸۷: ۱۲۷ پاورقی ۵).

۱۱- نتیجه‌گیری

جاینام‌شناسی در ایران و زبان فارسی هنوز جایگاه خود را پیدا نکرده، و در محافل زبان‌شناسی بدان توجه نشده‌است. کمتر فرهنگ‌نویسی را می‌توان یافت که خُردجاینام‌های یک زبان را جزئی از واژگان زبان بداند، در حالی که این بخش از زبان از قسمت‌های کهنه و دست‌نخورده‌ای است که شناخت آن به شناخت زبان کمک فراوانی می‌کند. جاینام‌شناسی کلان‌جاینام‌ها گاه به دلیل منابع، با خُردجاینام‌ها تفاوت‌هایی دارد. آنچه در مقاله آمد کلیاتی از جاینام‌شناسی بود با مثال‌هایی از گونه‌ی دروی، و نشان داد که جاینام‌های اصلی (آب‌نام‌ها، شیب‌نام‌ها و کده‌نام‌ها) منطقه اغلب به زبان تاتی هستند و اندکی از جاینام‌های ساده (از نظر ساختمان کلمه) در تاتی بسیار قدیمی‌اند. در بین اینها جاینام‌های مرکبی هستند که یک بخش از آنها معنای خود را از دست داده و ریشه و معنایشان بر ما معلوم نیست. به دلیل نبود منابع مکتوب و قدیمی بررسی ریشه‌شناختی تعدادی از خُردجاینام‌های تاتی مشکل است، اما می‌توان با دقت در اجزای سازنده آنها به کشف قواعد ساختاری و معنایی رسید.

پانویس

1. Kadmon, N., An Introduction to toponymy, Institute of Geografphy, university of Pereteoria, Prerteoria, 1996.
۲. نشر گل‌گشت کتابی از محمدرضا فدکساز (۱۳۷۵) تحت عنوان «وجه تسمیه شهرهای ایران» منتشر کرده‌است که نمی‌توان بدان اعتماد کرد.
۳. برای نقد این فرهنگ نک. بختیاری، ۱۳۸۸.
۴. Johnny Cheung, Etymological Dictionary of the Iranian Verb, Leiden, 2006.
۵. امیل بائر، استاد زبان‌شناسی دانشگاه زوریخ بود که در ۱۹۳۲-۱۹۳۳ ضمن سفری به هرزن و خلخال به تحقیق درباره زبان قدیم آن پرداخت، اما به نوشته هنینگ، متأسفانه، یادداشت‌هایش مفقود شد (۱۹۵۴: ۱۶۶-۱۶۷). نامه‌ای از بایر، خطاب به محمد شایسته، وزیر مختار ایران به دست آمد که جزء اوراق تقی‌زاده بود و در مجله آینده، سال پنجم، شماره ۴-۶، سال ۱۳۵۸ به چاپ رسیده‌است و افشار آن را در مجموعه «زبان فارسی در آذربایجان» چاپ کرده (افشار، ۱۳۶۸).
۶. برابر نهاده‌های فارسی این مقاله اغلب از احدیان و بختیاری است (نک. احدیان-بختیاری، ۱۳۸۸).
۷. مدتی است شوراها در روستا، کوچه‌ها و خیابان‌ها را نام‌گذاری می‌کنند. این کار آسیب‌هایی دارد. مثلاً بدون توجه به نام‌های قدیمی محلی، از سنت نام‌گذاری شهری که از فارسی تأثیر

- فراوانی پذیرفته استفاده می‌شود. به‌طور کلی سنت نام‌گذاری و به تبع آن جاینام‌ها در شهر و روستا یکسان می‌شود و نام‌های محلی کم‌کم فراموش می‌شوند.
۸. این با نام‌هایی چون کوی اطبا، استادسرا، کوی فرهنگیان و دیگر نام‌های محلات در جاهای مختلف ایران قابل مقایسه است.
۹. تغییر نام بخش شاهرود خلخال، که روستای درو نیز جزئی از آن است، از همین نمونه‌هاست. بیش از دو دهه شاهرود را امام‌رود نامیدند، بعد نام قدیم و اصلی‌اش به آن بازگشت، چرا که شاه در فارسی در مواردی معنای بزرگ می‌دهد. مانند شاه‌فتر، شاه‌مار، شاهرگ.
۱۰. در روستای گرم‌خانه (در بخش مرکزی خلخال، سر راه هشتجین) چشمه بزرگ آب گرم وجود دارد که بدان خاطر به آن گرمه‌خانی (چشمه آب گرم) می‌گویند.
۱۱. روستایی دیگر در شاهرود خلخال قبل از کرنق وجود دارد که اسمش کرن karən است.
۱۲. در تاتی روئنه‌خانی همان روباره‌خانی یا چشمه کنار رودخانه است. در درو دو چشمه کنار رود هست، یکی در پایین ده، کنار رودخانه شاهرود و دیگری در بالای ده کنار دره کسه‌یه‌دره (kase ya dara).

منابع

- آلیانی، م. ۱۳۹۰. بررسی کلان‌جاینام‌های استان گیلان، پایان‌نامه کارشناسی ارشد فرهنگ و زبان‌های باستانی، دانشگاه بوعلی سینای همدان.
- ابوالقاسمی، م. ۱۳۸۹. ریشه‌شناسی (تیمولوژی)، تهران: ققنوس.
- احدیان، م. و ر بختیاری. ۱۳۸۸. «درآمدی بر جاینام‌شناسی ایران»، جستارهای ادبی، ۴۲ (۱۶۵): ۱۸۱-۱۹۹.
- افشار، ا. ۱۳۶۸. زبان فارسی در آذربایجان، بنیاد موقوفات دکتر محمود افشار یزدی: تهران.
- _____ ۱۳۸۲. پژوهشی در نام شهرهای ایران، تهران: روزنه.
- بختیاری، ر. ۱۳۸۸. «ملاحظات بر فرهنگ ریشه‌شناختی زبان فارسی»، زبان‌شناسی، ۱۹ (۳۸): ۱۲۶-۱۳۳.
- _____ ۱۳۹۰. «ریشه‌شناسی عامیانه جاینام‌های ایران (جعل تاریخ و هویت)»، زبان‌پژوهی، ۳ (۵): ۲۵-۴۹.
- بازن، م. ۱۳۸۵. تلاش منطقه‌ای قومی در شمال ایران، ترجمه م. ا. فرشچیان، مشهد: آستان قدس.
- ترقی اوغاز، ح. ۱۳۸۱. «نقد کتاب مبانی توپونیمی و نگاهی به توپونیمی‌های ایران»، زبان‌شناسی، ۱۷ (۲): ۱۳۷-۱۴۵.

- توکلی مقدم، ح. ۱۳۷۵. وجه تسمیة شهرهای ایران، تهران: میعاد.
- چگنی، ع. ۱۳۸۷. فرهنگنامه تطبیقی نام‌های قدیم و جدید مکان‌های جغرافیایی ایران و نواحی مجاور، مشهد: آستان قدس.
- حدود العالم من المشرق الى المغرب. ۱۳۶۲. اهتمام م. ستوده، تهران: طهوری.
- حسن‌دوست، م. ۱۳۹۳. فرهنگ ریشه‌شناختی زبان فارسی، تهران: فرهنگستان زبان و ادب فارسی.
- _____ ۱۳۸۹. فرهنگ تطبیقی - موضوعی زبان‌ها و گویش‌های ایرانی نو، تهران: فرهنگستان زبان و ادب فارسی.
- رفاهی علمداری، ف. ۱۳۸۰. مبانی توپونیمی و نگاهی به توپونیمی‌های ایران، تهران: سازمان نقشه‌برداری کشور.
- رضایتی کیشه‌خاله، م. و ش ملیحی لمر. ۱۳۹۵. «بررسی جاینام‌های بخش اسالم شهرستان تالش»، پژوهش‌های زبان‌شناسی تطبیقی، (۱۱): ۹۷-۱۱۴.
- سبزعلیپور، ج. ۱۳۸۷. «نشانه‌های تالشی در مناطق تات‌زبان خلخال»، ادب‌پژوهی، ۴ (۱۳): ۱۰۹-۱۳۰.
- _____ ۱۳۹۱. فرهنگ تاتی، رشت: فرهنگ ایللیا.
- شارق، س. ۱۳۸۵. بررسی تاریخی، زبان‌شناختی نام شهرها و مکان‌های کهن استان فارس، پایان‌نامه کارشناسی ارشد فرهنگ و زبان‌های باستانی، دانشگاه بوعلی سینای همدان.
- صادقی، ع. [زیر نظر] ۱۳۹۲. فرهنگ جامع زبان فارسی، تهران: آثار.
- صفا، ذ. ۱۳۷۳. تاریخ ادبیات ایران، تلخیص م. ترابی، خلاصه ج ۳، بخش ۱ و ۲، تهران: فردوس.
- قدکساز، م. ۱۳۷۵. وجه تسمیة شهرهای ایران، تهران: گل‌گشت.
- کسروی، ا. ۱۳۸۷. مجموعه زبان پاک، آذری یا زبان باستان آذربایجان، نام‌های شهرها و دیه‌های ایران، به کوشش ع. علیزاده، تهران: فردوس.
- مستوفی، ح. ۱۳۶۲. نزهة القلوب، به اهتمام گ. لیسترانج، مقاله سوم، تهران: دنیای کتاب.
- منصوری، ی. ۱۳۸۴. بررسی ریشه‌شناختی فعل‌های زبان پهلوی، فارسی میانه زردشتی، تهران: آثار.
- منصوری، ی. و ج. حسن‌زاده. ۱۳۸۷. بررسی ریشه‌شناختی افعال در زبان فارسی، زیر نظر بهمن سرکراتی، تهران: آثار.
- نقیب، م. ۱۳۷۹. خلخال و مشاهیر، تبریز: مهد آزادی.
- نوبان، م. ۱۳۷۴. نام مکان‌های جغرافیایی در بستر زمان، تهران: ما.
- Cheung, J. 2006. *Etymological Dictionary of the Iranian Verb*, Leiden.
- Kadmon, N. 1996. *An Introduction to toponymy*, Institute of Geografphy, university of Pereteoria, Prerteoria.
- Henning, W. B. 1954. *The ancient language of Azerbaijan*, TPhS: 147-177.